بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 22 فروردین 1397.

در مورد روایت ابو الجارود مرحوم شیخ خب دو تا احتمال ذکر کرده اند یک احتمال این که این روایت ناظر به عدم تنجیز علم اجمالی در شبهه غیر محصوره باشد احتمال دوم این که این روایت ناظر به شبهه بدویه باشد. و ما در جلسه قبل ترجیح دادیم احتمال دوم را. حالا با یک بیان دیگری که یک قدری شاید فرق داشته باشد باز همین مطلب را رویش تأکید می کنیم. ببینید این روایت راوی می اید سؤال می کند که کسی در یک م کان دیده است که میته قرار داده شده است در جبن. امام علیه السلام می فرمایند که به خاطر یک مکان که جبن در همه مکان ها محرّم نمی تاند باشد. اگر معنای دوم مراد باشد خب این کلام امام کاملا منطقی است. چون وقتی شخصی یک مکان را می بیند که در آن میته قرار داده شده است این احتمال نسبت به همه مکان ها حاصل می شود. به تعبیر ضرب المثل معروف به هر کجا که روی آسمان همین رنگ است. یا به تعبیر فلاسفه حکم الامثال فی ما یجوز و فی ما لا یجوز واحد. این زمین با زمین های دیگر فرقی ندارد همه مثل هم هستند. وقتی در این زمین این حادثه می تواند اتفاق افتد در اسیر زمین ها هم این حادثه می تو اند اتفاق می افتد. در ممکن بودن بین این جا و جاهای دیگر فرقی نیست. وقتی می بینیم این اتفاق در اینجا افتاد یعنی این که این اتفاق جایز به معنای اعم است بنابراین در جاهای دیگر هم جایز است. خب روی معنای دوم روشن است چیز امام ولی روی معنای اول این کلام امام ارتباطش با سؤال سائل روشن نیست. این که می گوید من در یک موردی دیدم که در پنیر میته قرار داده شده است این لازمش این نیست که علم اجمالی به میته بودن پنیری حاصل شود که اطرافش همه زمین باشد. خب جایی که میته گذاشته می شود در یک محدوده خاصی انتقال پیدا می کند. این جور نیست که ما عرض کنم فرض کنید هر جایی که انسان به آن علم پیدا می کند که اینجا در آن میته گذاشته اند بگوییم تمام زمین محتمل است که دقیقا از همان مکان باشد این خیلی مستبعد است و

سؤال:

پاسخ: بله این که بگوییم که از اول نمی دانسته است که آن جایی را که بله اگر بگوییم از اول آن جایی که آن یجعل فیه المیته را برایش مشخص نکرده است. ظاهر سؤال این نیست که مشخص کرده است یا نکرده است. ممکن است مشخص کرده باشد ممکن است مشخص نکرده باشد. اگر مشخص کرده باشد آن جایی را که دیده است و توضیح داده است که فلان کارگاه را دیدم که در آن میته می گذارند خب آن فلان کارگاه تمام زمین که محل تردید نیست. بله اگر از اول این جوری تعبیر کرده باشد یک میته ای در کل زمین من به آن علم پیدا کردم ولی ظاهر سؤال این نیست که سؤال از علم اجمالی مردد بین جمیع اطراف هست. سؤال در آن این نخوابیده است که علم اجمالی آیا اطرافش مشخص است اطرافش غیر مشخص است این است که امام علیه السلام انی سؤالی را که از آن مشخص نیست حمل کرده باشد که جمیع ما فی الارضین این ارتباطش خیلی روشن نیست. بنابراین به نظر می رسد که احتمال ظاهرتر یا احتمال ظاهر احتمال دومی است که مرحوم شیخ ذکر کرده است.

سؤال:

پاسخ: نه ممکن است گفته باشد. علی القاعده ل ازم نیست گفته باشد. اگر جهتش این است که به خاطر این که آن مکان هست در سایر مکان ها احتمال می دهد لازم نیست مشخص کند که آن مکان معیّن است یا نیست. نمی دانیم که سؤال چگونه است. این که سؤال سائل آیا مشخص است می دانسته است آن مکان را یا نمی دانسته است ممکن است می دانسته است ممکن است نمی دانسته است

سؤال:

پاسخ: بله از شبهات بدویه است. یعنی سؤال سائل ظهور در این ندارد که هیچ نسبت به ان هیچ حالا این را هم بگویم که اصلا هم یک موقعی هست من فرض کنید که این مقدار می دانم که این بنده خدایی که گفته است که رآه انه فیه المیته کارگاه های این شهر را بررسی کرده است کارگاه های جاهای دیگر را کار ندارد. یکی از کارگاه های این شهر. بگویید نه هیچ مقدار علم نسبت به آن جایی را که آن بنده خدا دیده است حتی به نحو اجمالی که مثلا جزو کارگاه های پنیرسازی این شهر هست آن را هم ندارد فی الجمله می داند که در یک کارگاهی از کارگاه های عالم این مطلب این خب هیچ ظهور در این ندارد اگر نگوییم ظهور در عدم دارد ظهور دی این معنا که ندارد. بنابراین این که امام علیه السلام بخواهند با توجه به این سؤال سائل بگویند لازمه این حرف تو این است که به خاطر یک حرمت واحده جبن در جمیع ارضین حرام می شود این اصلا ارتباطی با سؤال ندارد.

سؤال:

پاسخ: نه جهت سؤالش اصلا این نیست. فرض کنید یک جای مشخص را دیده است آن بنده خدا هم یک جای مشخص را گفته است. منشأ تردیدش هم این است که نه این که آن یک جای مشخص هر جای دیگر هم این هست. دیگر لازم نیست که تعیین کند که آنجا مشخص هست یا نیست. این است که اگر سؤال سائل اگر احتمال دوم را بگوییم ارتباط بین سؤال سائل و جواب امام علیه السلام کاملا مشخص است. ولی اگر احتمال اول را بگوییم درست کردن این احتمال خیلی روشن نیست. خب این اصل بحث.

سؤال:

پاسخ: نه اینها چیزهای چون احتمالش آن بحث احتمال سایر موارد ایجاد می شود. چه مشخص باشد چه نباشد احتمال ایجاد می شود. مرحوم آقای خویی در این مرحله اول بحث با مرحوم شیخ احتمال اول مرحوم شیخ را پذیرفته اند و این را مربوط به علم اجمالی دانسته اند. ولی با وجود این که می گویند این مربوط به علم اجمالی است از این استفاده نمی شود که شبهه محصوره بما هی شبهه محصوره علم اجمالی در آن منجز نیست. ممکن است علت عدم تنجیز به خاطر این است که از محل ابتلا خارج است. علتش

خب این کلام مرحوم آقای خویی از چند جهت می توانیم در موردش تأمل داشته باشیم. یک جهت این است که شما اگر این را مربوط به علم اجمالی دانستید یعنی باید بگویید این مثلا جمیع الارضین که می گوید یعنی جمیع جاهایی که ممکن است از آن زمان رفته باشد این جوری باید معنا کنید یک نوع قید بزنید که ما که می گفتیم خلاف ظاهر هست حالا فرض کنید خلاف ظاهر نیست فی جمیع الارضین یعنی فی جمیع الارضین که اطراف علم اجمالی هست. خب این جمیع ارضین که اطراف علم اجمالی هست ممکن است همه اش محل ابتلا باشد ممکن است نباشد. فرض کنید آن جاهایی که این از این کارگاه پنیر می رود ممکن است فقط در همین شهر ر این کارگاه پخش شود ممکن است جاهای دیگر هم برود که از محل ابتلای من خارج است. البته آن نکته ای که اشاره کردم اگر در محل ابتلا بودن این که تک تک موارد محل ابتلا باشد کافی است. ولو این که مجموع موارد محل ابتلا نباشد. یعنی من مطمئن هستم که جبن مجموع الجبنات را هیچ وقت انسان مرتکب نمی شود. این لازم نیست مجموع الجبنات محل ابتلا باشد. همین است که جمیع الجبنات محل الابتلا باشد کافی است برای این که علم اجمالی تنجیز کند. این یک نکته خب اطلاق روایت موارد غیر محل ابتلا را هم شامل می شود. حالا اگر از این مرحله گذشتیم گفتیم نه فقط موردش موارد محل ابتلا است. مثلا موارد محل ابتلا را می خواهد بگوید. مثلا گفتیم که این علم اجمالی ای که داشته است یک علم اجمالی کاملا مبهم بوده است. از اول می دانسته است که یک جا در تمام عالم جبنش میته است. یک همچین احتمالی را مطرح کند. خب بحث این است که اگر مشکل امام علیه السلام یک موقعی این است که جمیع ما فی الارضین نمی تواند محرم بشود. یک موقعی مشکل این است خب اینجا باید تکیه کند بگوید آقا مگر می شود جمیع ما فی الارضین محرم شود. امام علیه السلام نمی گوید که جمیع ما فی الارضین نمی تواند محرم شود. اگر ناظر به شبهه غیر محصوره باشد جمیع ما فی الارضین ذاتا دیگر نمی شود محرّم باشد. امام علیه السلام می گوید حرمت جمیع ما فی الارضین نمی تواند مستند به حرمت یک مکان باشد. حرمت یک مکان علتی حرمت جمیع ما فی الارضین نمی توواند باشد. پس بنابراین حرمت جمیع ما فی الارضین ذاتا اشکالی ندارد. علتش این نمی تواند باشد بنابراین ربطی به شبهه خارج از محل ابتلا ندارد. این نکته دوم و نکته سوم با ح اج آقا صحبت می کردم

سؤال:

پاسخ: یعنی بحث این است که جمیع هر چه را می خواهید بگویید یعنی آن چیزی که امام علیه السلام اگر

فرض کنید که منهای بحث جمیع یا مجموع بحث این است که امام علیه السلام می گوید مجموع ما فی الارضین یا جمیع ما فی الارضین نمی تواند محرم باشد. مشکلش این نیست که نمی تو اند محرم باشد مشکلش این است که نمی توا ند به دلیل حرمت یک جا محرم باشد. و الا ذاتا اشکالی ند ارد محرم باشد. سبب حرمت ما فی جمیع الارضین حرمت الجبن فی جمیع الارضین نمی تواند حرمت یک مورد باشد. در حالی که شبهه ای که از محل ابتلا هست مشکل این است که خود محل ابتلا بودن باعث می شود که تعلق حرمت اشکال داشته باشد. حالا به خاطر حرمت در یک مورد به خاطر حرمت در ده مورد به آن کار ندارد. علت این که در جایی که بعضی از اطراف از محل ابتلا خارج هستند همه این موارد نمی تواند حرام باشد این است که خود این ذاتا قبیح است. حالا این جمیع بگیرید یا مجموع بگیرید خیلی در این بحث دخالت ند ارد. این هم نکته دوم نکته سوم این که من از فرمایش حاج آقا برداشت کردم. با حاج اقا صحبت می کردم حاج آقا همین معنای دومی که مرحوم شیخ ذکر می کردند را ترجیح می دادند بعد کلام آقای خویی را که با ایشان صحبت می کردم حاج آقا یک نکته ای فرمودند که این روایت ناظر به محذوری است که از کثرت اطراف ناشی می شود. می گوید کثرت اطراف یک محذور آفرین است. خروج از محل ابتلا که ربطی به کثرت اطراف ندارد. دو تا با هم باشد آن محذور است. یعنی علم اجمالی این روایت می گوید علم اجمالی نمی تواند اطراف کثیره را تنجیز کند. در حالی که خروج از محل ابتلا باشد اطراف قلیله را هم نمی تواند تنجیز کند. این که بگوییم که چون چیز کثیره ملازم است با خروج از محل ابتلا می خواهد محذور در ملازم الشیء است نه محذور در نفس الشیء این خب خودش خلاف ظاهر شیء است. ظاهرش این است که خود جمیع ما فی الارضین بودن محذور هست نه یک عنوان ملازمی که این عنوان همراه باشد محرم شود.

سؤال:

پاسخ: نه بحث سر این است که آن یک دانه ای که دیدید اطراف دیگر را مورد بحث است نه آن یک موردی که علم اجمالی است. ببینید یک جا یک جایی که حرام است باعث نمی شود که صد جا محرم باشد. نه این یک جا خارج از محل ابتلا باشد آن صد جا بعضی از مواردش از محل ابتلا خارج است. محل ابتلا این که

نه یک جا که یک جا از محل ابتلا ممکن است باشد ممکن است نباشد. آن یک دانه یعنی ممکن است از محل ابتلا خارج باشد نه بحث این است که حتما از محل ابتلا خارج است. به آن که نیست نه این که شبهه خروج از محل ابتلا و عدم خروج از محل ابتلا هست. بحث سر این نیست. بحث سر این است که جمیع ما فی الارضین را که شما در نظر بگیرید خب جمیع ما فی الارضین همه اش که قطعا بعضی هایش از محل ابتلا خارج است.

معلوم بالاجمال ما ممکن است داخل در محل ابتلا باشد ممکن است نباشد.

سؤال:

پاسخ: نه ممکن است این چیز که ندارد که حتما از محل ابتلا خارج است. هیچ وقت این تنجیز نمی کند. خب باید تفصیل قائل شوید. بگویید اگر آن یک مورد در محل ابتلای شما داخل است خب تنجیز. بحث سر این است که

سؤال:

پاسخ: درست است. کلام آقای خویی غیر از این کلام شما است. اول توجه کنید کلام آقای خویی این است که شرط تنجیز علم اجمالی این است که همه اطراف در محل ابتلا همه اطراف علم اجمالی داخل در محل ابتلا باشند و در ما نحن فیه همه اطراف داخل در محل ابتلا نیستند. بعضی مواردش داخل در محل ابتلا هستند بعضی مواردش نیستند. این کلام آقای خویی. ما این را داریم بحث می کنیم. بحث این است که این که بعضی موارد د اخل در محل ابتلا هستند بعضی موارد داخل در محل ابتلا نیستند عدم تنجیز علم اجمالی به چه خاطر است؟ به خاطر این که کثیر است مواردش یا این که کثیر باشد یا نباشد کثرت دخالت ندارد. جمیع ما فی الارضین اشاره می کند که نکته ای که من روی آن تکیه دارم یک نکته ای است که به خاطر کثرت ایجاد شده است.

سؤال:

پاسخ: خب نباشد نه کافی نیست. این را خودم عرض کردم جواب دادم دیگر. ظاهرش این است که خود کثرت مناط هست نه عنوان ملازم ان. این نه ظهورش این است که خودش محذور د ارد نه ملازمش. این که بگوییم مراد ملازم اشکال ملازم را به این مطرح کرده است این خیلی ظهور ورایت این نیست. این است که به نظر می رسد که این که بخواهیم عبارت را با معنایی که مرحوم آقای خویی تفسیر می کند معنا کنیم درست نیست. اگر این را مربوط به علم اجمالی بگیریم ظاهرش این است که می خواهد بگوید که علم اجمالی در شبهه غیرمحصوره بما هی شبهه غیرمحصوره لا بما هی خارجهٌ بعض اطرافها عن محل الابتلا حرمت می آورد. این بحث تا اینجا. اما مرحوم حالا ببینیم از این مراحل همه گذشتیم اقای صدر از این چه نتیجه می خواهد بگیرد از این روایت ابو الجارود/ یک موقعی ما می گوییم این روایت ابو الجارود می گوید که در شبهه غیر محصوره وجوب موافقت قطعیه خلاف مستنکر است. اگر این را بخواهد بگوید از این روایت استفاده می شود خوب است این روایت می وید که وجوب موافقت قطعیه چون حرّم فی جمیع الارضین یعنی باید جمیع ارضین را ترک کند یعنی موافقت قطعیه حاصل کنیم. این روایت می گوید که به خاطر یک جا همه جا حرام نمی شود. موافقت قطعیه به این که میته را در همه زمینه ها انسان ترک کند این مستنکر است. ولی آقای صدر بالاتر از این می خواهد اثبات کند. می خواهد اثبات کند که حرمت مخالفت قطعیه هم نیست. این از روایت استفاده نمی شود. و بین وجوب موافقت قطعیه و حرمت مخالفت قطعیه در آن ارتکاز مناقضه فرق است. به نظر می رسد که ارتکاز مناقضه بین حکم واقعی و ترخیص در جایی که این ترخیص به مخالفت قطعیه بیانجامد هست. بنابراین ترخیصی که به مخالفت قطعیه می انجامد آن ترخیص ارتکازا جایز نیست. ولی ترخیصی که صرفا وجوب موافقت قطعیه را میزند آن نه ارتکاز مناقضه ای نیست. من توضیحی اینجا بدهم ببینید فرض این است که مثلا یک مصالح واقعیه ای وجود دارد که آن الزام را واجب کرده است. میته یک مفسده هایی د ارد که باعث شده است که ما آن میته را نباید مرتکب شویم. از ان طرف یک مصلحتی هم در ترخیص وجود دارد. در واقع این مصلحت در ترخیص با آن مفسده واقعیه با هم دیگر تزاحم کرد هاند. مصلحت آن مفسده نسبت به میته و ملاک الزامی نوعا فقط خودش است. یعنی شما آن میته واقعی مفسده دارد. اگر شما آن میته واقعی را مرتکب نشدید. آن ملاک را احراز می کنید ولو شیء دیگر را کنار بگذارید. اگر نه آن میته واقعی را مرتکب شدید ولو شیء دیگری را ترک کنید آن مفسده شما به مفسده مبتلا شده اید. مفسده یعنی آن ملاک الزامی معمولا مقومش یک شیء معین است یک شیء مشخص است. ولی ترخیص این طور نیست. ترخیص نفس آزاد بودن انسان هست. این که ترخیص داشته باشم نسبت به انجام خصوص این عمل. ترخیص این طور نیست که ما با ترخیص امتثال داشته باشد. امتثال که ندارد می گوید یک آزادی بر من ایجاد شود. خب این نکته سبب می شود که اگر من از یک طرف شارع مقدس می خواهد که من به آن مفسده واقعیه نیفتم از یک طرف آزادی ای هم برای من گذاشته باشد. یک نحوه متعارف عرفی که هیچگونه مخالف ارتکازات نیست آن ایت است که بگوید که شما یک کاری بکن که فی الجمله ترخیص را در آن داشته باشید. یک مرخص مایی هستید. یک موردش را ترک کن یک موردش را می توانی انجام دهیم. یعنی جواز ارتکاب یک مورد را می دهد نسبت به این که هر دو مورد را بخواهید ارتکاز کنید جواب نمی دهد چون اگر هر دو مورد را ارتکاب کنید قطعا شما آن محرم مفسده را مرتکب شده اید. ترخیص در مخالفت واقعیه است.

سؤال:

پاسخ اره آن مصلحت منجزه را آن ملاک الزامی ای که وجود دارد شارع کاری کند که آن ملاک الزامی قطعا فوت شود. این خب خیلی خلاف ارتکاز عقلایی است نیاز به یک دلیل روشن و قاطع می خواهد. با ارتکازات و اینها نمی شود که ملاک قطعی را شارع اجازه دهد کاری کند که قطعا آن ملاک فوت شده است. ولی جایی که نه ممکن است ان ملاک فوت شده باشد ممکن است نشده باشد. این را ممکن است شارع اجازه دهد به خاطر این که آن مصلحت ترخیصیه را حفظ کند. اج ازه اش هم الکی نیست. چون مصلحت ترخیصیه به نحو علی البدل خود این معمولا تأمین کننده مرتبه ای از مراتب مصلحت ترخیصیه است. مصلحت ترخیصیه مقوم به این نیست که انسان مجاز باشد خصوص این مورد را همین که مجاز باشد یکی از این دو را انجام ندهد و واجب نباشد هر دو را ترک کند همین مقدار خیلی وقت ها مصلحت ترخیصیه را انسان انجام می دهد. نتیجه بحث این می شود که این که شارع اجازه ترخیص قطعیه را داده باشد خلاف ارتکاز است. اما این که شارع واجب نکرده باشد همه اطراف را انسان ترک کند. ترک در موارد شبهه تحریمیه واجب نباشد که همه اطراف را انسان ترک کند. این کاملا طبیعی است بنابراین بحث این است که اجرای اصل در جمیع اطراف شبهه غیر محصوره جایز نیست. خلاف ارتکاز است. ولی این که شارع فی الجمله اجازه د اده باشد آن مانعی ندارد. خود این روایت ابو الجارود اگر از جهت سندی سندش را تام بدانیم این مع نایش این است که شارع موافقت قطعیه را واجب نکرده است. خود همین دلیل می شود بر در واقع این که موافقت قطعیه واجب نیست. اما این که مخالفت قطعیه حرام است آن چون مخالف ارتکاز است جمع بین روایت ابو الجارود و ارتکاز حرمت مخالفت قطعیه ارتکازی که این حرمت مخالفت قعطیه حتی با اصل عملی هم شارع نمی تواند از این حرمت مخالفت قطعیه بگذرد نتیجه اش ترخیص می شود.

در آن شبهات غیر محصوره می خواهم بگویم. در نتیجه، نتیجه این بحث این می شود که در شبهات غیر محصوره شما همه اطراف را لازم نیست ترک کنید. ولی بعضی افراد را ترک کنید بعضی افراد را انجام دهید مانعی ندارد.

سؤال:

پاسخ: نه بحث سر این است که ان بحثی که قبلا مطرح بود این بود که آیا در جایی که من قدرت بر ترک کلی الطرفین ندارم من فرض کنید که در فرض کنید قطیع غنم آن روایت هایی که تنجیز علم اجمالی را می آورد مثلا قطیع غنم را اگر استدلالش را تام دانستیم. من که تمام گوسفند های چیز را نمی تو انم از آنها استفاده کنم ولی شارع می گوید که با وجودی که همه این گوسفند ها را نمی توانید از آنها استفاده کنید باز هم باید به یک راهی از راه ها نسبت به آن حرمت واقعیه از گیر آن حرمت واقعیه ولو به جهت قرعه خارج شوید. ان روایت اگر چیز باشد حتی در این جور موارد هم می گیرد. یا مثلا فرض کنید می گوید که إنائی، اناءینی که هر دو اش نجس باشد حالا اگر امکان نداشته باشد هر دو اناء را چیز کنم هوا خیلی سرد است و به هر جهتی جایی که امکان استفاده از هر دو اناء نیست. در آنجا هم می گوید باید یحریقهما و یتیمم که یحریقهما و یتیمم فقط در جایی نیست که من می توانم در هر دو اناء استفاده کنم. بحث ما این بود که ادله تنجیز علم اجمالی از روایت خاصه مواردی را که قدرت بر جمیع اطراف را هم ندارد آن را هم شامل می شود.

سؤال:

پاسخ: نه این که ما گفتیم اصلا ربطی به علم اجمالی ندارد. در مورد اصلا محل کلام در مورد شبهه غیر محصوره در چیز هست در شبهه تحریمیه است. شبهه وجوبیه که اصلا وجوب اجتناب ندارد.

سؤال:

پاسخ: دیگر باید اگر کسی بخواهد متسک کند در شبهه محصوره، اصلا شبهه محصوره ای که اصلا شبهات وجوبیه چطوری تصویر می شود شبهات غیر محصوره؟ اصلا خارجا آره مثال واقعی اصلا واقعی دارد؟ من واجب است

در دایره مثلا روایت ضعیف هم دال بر رجوع است و امثال اینها. یک همچین مثالی را می زند. خب عیب ندارد حالا دیگر آن را باید القای خصوصیتی چیزی اینها استدلال را می خواهند تام کنند. چون معمولا روایت ابو الجارود را از جهت سندی تضعیف می کنند معمولا به عنوان مؤیّد امثال اینها به آن توجه می کنند. اما اگر در بعضی از موارد تعیین کند کافی است. نکته دیگری که وجود دارد ممکن است بگویمی القای خصوصیت نیست. چیزی که دارد به تعلیل تمسک کرده است. تعلیل یک امر ارتکازی است. و من اجل مکان واحد حرّم فی جمیع الارضین حرّم خصوصیت ندارد. آن طرفش هم هست أمن اجل دلیل وا حد وجب جمیع الاشیاء؟ چون این نکته اش این است که سختی در واقع کثرت اطراف علم اجمالی اگر ناظر به علم اجمالی باشد که می گوید که به خاطر یک مورد که نمی شود مواد کثیره را ما حکم الزامی برایش بار کنیم. حکم تحریمی اینجا خصوصیت ندارد. با توجه به این که اینجا در مقام تعلیل هست این حکم وجوبی هم از این به بعد استفاده می شود.

سؤال:

پاسخ: نه ملاک الزامی این طوری است. ملاک الزامی در هر دو طرف هست. بحث من این است که اگر شارع مقدس به خاطر ملاک ترخیصی ای که وجود دارد می گویند ترخیص ذاتا خودش یک مطلوبیتی ندارد. اگر شارع مقدس به خارط این مطلوبیتی که مقوّم به یک طرف هم نیست

سؤال:

پاسخ: نه آن خیلی در این جهتش مهم نیست. یعنی ببینید فرق است بین ملاک ترخیصی و ملاک الزامی. ملاک الزامی اصلا تعیّن دارد. ملاک ترخیصی آزاد بودن من هست. این که من یعنی ملاک ترخیصی می تواند در واجب تخییری باشد. تخییری بودن این که چرا شارع از وجوب تعیینی دست کشید به نحو وجوب تخییری این می تواند به خاطر آن ملاک ترخیصی باشد.

سؤال:

پاسخ: نه بحث ما توجه کنید بحث ما این است که اگر شارع مقدس به خاطر ملاک ترخیصی در مرحله ظاهر حکم به یک وجوب تخییری کرد آیا این خلاف ارتکاز هست یا نیست. می خواهیم بگوییم خلاف ارتکاز نیست. بنابراین اما اگر نه به خاطر آن ملاک الزامی ترخیص مطلق ایجاد کرد. اینجا وجهی ندارد ترخیص مطلق ایجاد کند.

سؤال:

پاسخ: نه نه اصلا این را بحث نمی کنیم. بحث ما این است که شارع مقدس چرا اینجا اگر حکم ظاهری بکند که موافقت قطعیه واجب نیست ولی مخالفت قطعیه حرام است این خلاف ارتکاز نیست. با این که اگر بگوید مخالفت قطعیه هم حرام نیست آن مخالف ارتکاز است. چرا؟ چون اگر بگوید مخالفت قطعیه حرام است کاری کرده است که آن مصلحت الزامیه متعیّن فوت شود. ولی اگر فقط گفته باشد موافقت قطعیه واجب نیست به این جهت هست که در ظرف ظاهر دیگر آن مصلحت ترخیصی اینجا زنده می شود. چون مصلحت ترخیصی مقوم به شیء واحد نیست. ان مصلحت ترخیصیه ولو اگر خارج را ما می دانستیم چه شکلی است یعنی در ظرف کش در شناخت او مصلحت ترخیصیه زنده می شود ولی مصلحت الزامیه زنده نمی شود. یعنی ظرف شک

سؤال:

پاسخ: نه شهید صدر هم باید فرق بگذارد وارد این بحث هایش که نشده است ایشان می گوید تزاحم در مرحله شک است. در این مرحله شک آن ملاک ترخیصیه ای که اگر شک نبود مکثور بود اگر شک بود ممکن است دیگر مکثور نباشد. بحث این است ملازمه ندارد بین مکثور نبودن در ظرف علم با مکثور بودن در ظرف شک.

سؤال:

پاسخ: نه آن چون خارجا هیچ وقت انسان همه اطراف را مرتکب نمی شود. خارجا این جور نیست که همان بیانی که اقای خویی دارند این شبیه کلام آقای خویی را نمی گویم می خواهم بگویم که این ناظر به متعارف هست. متعارف ارتکاب بعضی اطراف است. اما این که بخواهد بگوید حتی در فرضی که این نکته ای که روی آن بحث کرده است اگر امام علیه السلام بگوید که حتی شما می توانید همه اطراف را مرتکب شوید من أ من أجل مکانٍ واحد حرمت خود آن مکان واحد را مرتکب شدم حرمت جمیع ما فی الارضین را که نیست. خود همان مکان و احد را. این است که روایت نمی خواهد بگوید که جایی که شما به خاطر مکان واحد کاری کرده اید که همان مکان واحد را هم حرمتش را مرتکب شده اید این که نمی توانید. چون اذا علمت متفرّع بر جایی هست که ما آن حرمت مکان واحد را حفظ می کنیم. اما جایی که قطعا آن حرمت مکان و احد زمین می خورد این که نمی تواند با این عبارت ترخیص زده باشد. خب این یک مطلب. حالا یک بحث را بنابراین من این که می خواهم عرض کنم این است که در شبهه غیر محصوره اصلا علم اجمالی حالا مرحوم شهید صدر بیشتر بحث را روی ارتکاز مناقضه و به آن بیانات مطرح می کند. ما می گوییم ارتکاز مناقضه نسبت به وجوب موافقت قطعیه نیست اما نسبت به حرمت مخالفت قطعیه است. ما عمدتا برای این که لازم هست در موارد علم اجمالی احتیاط کنیم به ادله اخبار خاصه تمسک می کنیم. اگر اخبار خاصه نبود ما خیلی روشن نبود وجوب موافقت قطعیه را بتوانیم اثبات کنیم. البته ممکن است با تعارض اصول و اینها یک جوری آن را بتوانیم اثبات کنیم. ولی عمده دلیلی که بر وجوب موافقت قطعیه است اخبار خاصه است. خب این اخبار خاصه در شبهه غیر محصوره اصلا نمی آید. بنابراین از اول نسبت به وجوب موافقت قطعیه مقتضی اثباتی بر وجوب موافقت قطعیه نداریم. خیلی هم نیاز نیست که ما روایت ابو الجارود را یک مطلبی قرار دهیم. بله یک مطلبی هست آن این است که ادله احکام اولیه ظهور دارد در فعلیت احکام اولیه. آن فعلیت احکام اولیه نسبت به حرمت مخالفت قطعیه با توجه به ارتکاز مناقضه ای که هست حرمت مخالفت قطعیه اش فعلی است. اما نسبت به وجوب مخالفت قطعیه باید دید که آیا ادله احکام اولیه نسبت به وجوب موافقت قطعیه حتی در شبهات غیر محصوره هم ظهور دارد؟ یعنی آن واجبی که مردد بین هزار مورد هست روایتی که گفته است اجتنب عن الخمر، خمر واقع در هزار مورد را نسبت به مرحله وجوب موافقت قطعیه آیا آن هم ظهور دارد در این که شارع مقدس حکم فعلی به وجوب اجتناب از آن خمر نسبت به حرمت

این خیلی روشن نیست

مخصص آنها باشد.

نه نسبت به اینها اطلاق مقام ندارد. عقلائا هم این چیز نمی کنند. یعنی اطلاق مقام در جایی هست که اگر اشخاص را هم به حال خودشان باقی بگذارند به خاطر یک مورد در هزار مورد چیز نمی کنند حالا من به تعبیری که امام علیه السلام فرمودند کار ندارم این که به خاطر یک مورد واجب هزار مورد را انسان بخواهد مرتکب شود

نه عسر و حرج هم ندارد بحث سر این است که در اغراض تکوینی ای که مربوط به شخص مکلّف است اگر من بدانم که در یکی از این هزار مورد یک تومان پول هست. اگر یک تومان پول همین جا جلوی من باشد بر می دارم در یکی از یا این اتاق است یا آن اتاق بغلی است می رود این اتاق می روم اتاق بغلی یک تومان را بر می دارم ولی این که من بدانم یکی در صد مورد هست اینها چیز نمی کنند. این نکته را هم توجه فرمایید بالأخره انجام فعل یک چیزی دارد یک اذیتی دارد حالا به مرحله حرج هم نرسد نرسد ولی این جور نیست که هیچگونه

سؤال:

پاسخ: ببینید یعنی ببینید بهرحال هزینه که در برای رسیدن به مطلوب هست در جایی که شبهه غیرمحصوره باشد هزینه بالا می رود. حالا ببینید شما یک مثال های خاصی مثالی که آن روز رفقا می گفتند که من بدانم که یک دانه از این برنج های اینجا نجس شده است خب هیچ یک از این برنج های اینجا را نمی خورم آن خیلی فرق ندارد که کل این بشقاب نجس شده باشد نخورم ان را یا یک دانه برنجش خورم آن حالا ممکن است این طور باشد.

سؤال:

پاسخ: بله نه حالا حتی در این جاها هم فرض کنید ببینید شما یکی از این ها نجس باشد شما در واقع به خاطر نجاستی که یک دانه این هست صد برابر آن غذای خوود را دارید بیرون می ریزید.

نه نه بحث اسراف نیست من ملاکم

نه نه به ادله شرعیه نمی خواهم تمسک کنم اصلا. بحث من بحث عقلایی قضیه است. می گویم عقلایی این علتش چیست نه بحث اسراف اصلا. علتش این است که اصلا آن هزینه ای که اینجا وجود دارد باعث می شود که من به خاطر این یک مورد باید موارد زیادی را که مطلوبم هست آن مطلوبات را زمین بگذارم. یک نوع تزاحم است. غالبا در شبهات غیر محصوره تزاحماتی وجود دارد که آن تزاحم باعث می شود که آن به اصطلاح علم اجمالی تنجیز نکند.

سؤال:

پاسخ: خب بله عیب ندارد. اگر بخواهید این را بگویید بله

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد